

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

مقصود از تعلق نهی به معاملات چیست؟

یکی از مقدمات دیگری که در این بحث مطرح شده این است که، مقصود از تعلق نهی به عبادت چیست؟ اساساً آیا چیزی که بالفعل عنوان عبادت دارد و بالفعل امر دارد، می‌تواند نهی به آن تعلق پیدا کند یا نه؟ همچنین مقصود از تعلق نهی به معامله چیست؟

ابتدا سمت دوم را روشن کنیم، مرحوم آخوند(ره) فرموده‌اند که: مقصود از معامله، آن معاملاتی است که گاهی اوقات اثر برش مترتب است و گاهی اوقات مترتب نیست، اما معاملاتی که دائماً اثر برش مترتب است، از محل نزاع خارج است. مثلاً اگر نهی به اتلاف مال غیر تعلق پیدا کند، اثر این اتلاف، عبارت از ضمان است، ضمان هم يك اثر لا ینفك و همیشگی برای اتلاف مال غیر است. اینطور نیست که برای اتلاف مال غیر، گاهی اثر مترتب شود و گاهی نشود. همچنین اگر شارع مثلاً از تطهیر لباس با آب غیر نهی کرد، که می‌دانیم اگر کسی لباس نجسی را با آب غیر تطهیر کرد، طهارت مسلماً بر آن مترتب می‌شود.

مقصود از معامله در اینجا، معامله بالمعنی الاعم است، یعنی هر آنچه که عبادت نیست را شامل می‌شود، اتلاف مال غیر و تطهیر لباس و تمام اینها جزء معامله بالمعنی الاعم است.

مرحوم آخوند(ره) فرموده‌اند: مقصود از معامله در اینجا، آن معاملاتی است که، «قد یترتب علیه الاثر و قد لا یترتب»، اما معاملاتی که اثر دائماً بر آنها مترتب است و به عنوان يك اثر لا ینفك است، مثل این مثال‌هایی که عرض شد، از محل نزاع خارج هستند.

اینجا اختلافی بین مرحوم آخوند و محقق نائینی(قدس سرهما) هست که، مرحوم آخوند(ره) فرموده‌اند: تمام معاملات داخل در نزاع است، عقود، ایقاعات و حتی غیر عقود و ایقاعات، که به تحجیر مثال زده‌اند، اگر کسی زمینی را تحجیر کرد، این هم داخل در نزاع است.

مرحوم نائینی(ره) فرموده‌اند که: از معاملات، فقط عقود و ایقاعات داخل در محل نزاع است، اما مثل تحجیر که، روی کلام آخوند(ره) داخل در نزاع بود، ایشان فرموده‌اند که این داخل در نزاع نیست. اما در عبارتشان دلیل روشنی ذکر نکرده، فقط مجرد يك ادعاست.

حق با مرحوم آخوند(ره) است که در معاملات، تمام معاملاتی که اثر گاهی برش مترتب است و گاهی مترتب نیست، یعنی اثر به عنوان جزء لا ینفك آن نیست، داخل در محل نزاع در باب معاملات است.

مقصود از تعلق نهی به عبادات چیست؟

در معاملات بحثی ندارد، آنچه که مهم است، این است که نهی در عبادت چه معنایی دارد؟ اگر گفتیم: به فعلی عبادت می‌گوییم که، به قصد امری که به آن فعل تعلق پیدا کرده، انجام شود، یعنی چیزی که بالفعل امر دارد. حال چگونه می‌شود که نهی به آن تعلق پیدا کند؟

دو راه حل مرحوم آخوند(ره) برای حل این اشکال

مرحوم آخوند(ره) برای حل این اشکال، دو راه ارائه کرده‌اند؛ یک راه این است که، بعضی از افعال عرفاً و ذاتاً عنوان عبادت دارند و برای عبادتشان نیاز به امر نیست، مثل سجده، که عملی است که در همه عرفها و اقوام، ذاتاً برای پرستش و عبادت وضع شده‌است.

در اینگونه موارد اگر نهی به سجده‌ای تعلق پیدا کرد، این سجده عبادت‌ش ذاتی است، پس نیاز به امر ندارد، لذا با تعلق نهی، بینشان تنافی وجود ندارد.

راه دومی که بیان کرده‌اند این است که، از راه عبادت و امر تعلیقی وارد شویم، بگوییم: مقصود از تعلق نهی به عبادت این است که، اگر نهی به این عمل تعلق پیدا نمی‌کرد، امر به آن تعلق می‌گرفت. مثل صلاه حائض و صوم عیدین، که اگر نهی به آن تعلق پیدا کرده، که تعلق هم دارد، نهی به این عبادت به این معناست که، اگر نهی نبود، جای نهی امر بود، یعنی یک عبادت‌شأنیه و تعلیقیه دارد.

بنابراین آخوند(ره) فرموده: در این نزاع اگر مقصود از عبادت، عبادت فعلیه باشد، اینجا امکان ندارد، چیزی که بالفعل عبادت است و عنوان امر دارد، نهی نمی‌تواند به آن تعلق پیدا کند. باید بگوییم: یا عبادت در ذات این عمل است، یا عبادت عنوان تعلیقی دارد.

مطلبی از امام(ره) در رد تقسیم واجب به تعبدی و توسلی

اینجا بزرگان تقریباً همین مطلب مرحوم آخوند(ره) را پذیرفته‌اند، اما مطلبی در کلام امام(رضوان الله علیه) وجود دارد که فرموده‌اند: این تقسیمی که مشهور واجب را به واجب تعبدی و واجب توسلی تقسیم می‌کنند، به نظر ما تقسیم دقیقی نیست. روی نظریه مشهور، هر واجبی که توسلی نبود، باید تعبدی باشد. اگر در واجبی قصد قربت معتبر باشد، واجب تعبدی است، اگر قصد قربت در آن معتبر نبود، واجب توسلی است.

آنوقت فرموده‌اند: روی همین بیان است که می‌گویند که: اگر مکلف واجب توسلی را به قصد قربت آورد، این هم عبادت و تعبدی می‌شود.

بعد فرموده‌اند: این بطلانش خیلی روشن است، اگر کسی لباس نجسی را، به قصد قربت شست چگونه می‌توانیم بگوییم: با این عمل عبادت خدا را دارد انجام می‌دهد. عبادت معنا و ماهیتش، همان پرستش و پرستیدن است، کسی لباس نجس را به قصد قربت می‌شوید، آیا می‌توانیم بگوییم: با این عمل پرستش خدا را انجام می‌دهد؟ یا اگر کسی به خاطر دستور خدا پدر و مادر را اطاعت می‌کند، می‌توانیم بگوییم که: پدر و مادر را دارد عبادت می‌کند؟

فرموده‌اند: در این موارد، ولو قصد قربت هم وجود داشته باشد، عنوان عبادت ندارد، لذا باید تقسیم را عوض کرده، بگوییم: تقسیم واجب، به تعبدی و توسلی درست نیست، باید بگوییم: واجب یا تقریبی است و یا توسلی. آنوقت واجب تقریبی دو نوع است، یا تقریبی است که عنوان عبادت دارد مثل صلاه، یا تقریبی است که عنوان عبادت ندارد.

حتی فرموده‌اند: برخی واجبات در شریعت داریم که، قصد قربت هم در آن معتبر است، اما عرف نمی‌گوید: این فعلی است که با آن خدا را عبادت و پرستش می‌کنیم، مثل زکات و خمس، که قصد قربت در آن لازم و معتبر است، اما اگر کسی در حین دفع خمس یا زکات، با قصد قربت هم انجام داد، عرف نمی‌گوید که با این عمل خدا را عبادت می‌کند.

لذا نتیجه‌ای که گرفته‌اند این است که، بزرگان و اصولیین، بین عنوان امتثال و عنوان تعبد و عبادیت و پرستش، خلط کرده‌اند. در جایی که کسی عملی را به قصد قربت انجام می‌دهد، اینجا اطاعت صدق می‌کند، کسی پدر و مادر را، به قصد امر الهی اطاعت می‌کند، صدق می‌کند که این شخص مطیع خداوند است، اما نمی‌گویند: این عملش عنوان عبادت و پرستش دارد. اساس مدعا و فرمایش شریف ایشان این است که، عبادت يك معنای مستحدث شرعی نیست که، اگر در چیزی قصد قربت بود، عبادت شود، بلکه عبادت يك معنای لغوی و عرفی دارد که، مساوی با پرستش است. عرف زمانی عملی را عبادت می‌داند که، در این عمل، خضوع و خشوع و تسلیم و پرستش وجود داشته باشد. پس نتیجه می‌گیریم که، هر عمل تقریبی و هر چیزیه عنوان اطاعت دارد، عنوان عبادیت را ندارد.

نسبت بین اطاعت و عبادت عام و خاص مطلق است، یعنی هر چیزی که عبادت است، اطاعت هم هست، اما هر چیزی که اطاعت است، عبادت نیست.

نتیجه‌ای که گرفته‌اند این است که فرموده‌اند: مرحوم آخوند(ره) طبق آن تقسیم معروف که، هر واجبی، توسلی نباشد تعبدي می‌شود، دایره واجب تعبدي را خیلی وسیع گرفته‌اند، لذا نیاز پیدا می‌کنند که، در بعضی موارد، مثل صوم عیدین، از راه عبادت تعلیقی وارد شوند.

اما طبق بیان ما که عبادت به معنای پرستش است، معنا منحصر می‌شود به آنچه که عرفاً و ذاتاً عنوان پرستش دارد، یعنی نتیجه این می‌شود که، خود صلاه حائض، چون ذاتاً عنوان پرستش دارد، نهی از آن، نهی از عبادت می‌شود. در صلاه حائض نیازی نداریم که، از راه تعلیق، مسئله را درست کنیم.

مرحوم آخوند(ره) در صلاه حائض و صوم عیدین، از راه عبادت تعلیقی وارد شده، فرموده‌اند: اینکه نهی به اینها به عنوان عبادت تعلق پیدا کرده، یعنی اگر نهی نبود، جای این نهی، امر متوجه اینها بود و این يك عبادت تعلیقی می‌شود. اما امام(ره) فرموده‌اند: نباید از راه عبادت تعلیقی وارد شویم، عبادت آن است که ذاتاً و عرفاً عنوان عبادیت دارد، که صلاه حائض هم ذاتاً و هم عرفاً عنوان عبادیت دارد.

نقد و بررسی این نظریه امام(ره)

حال آیا اصل این بیان امام(رضوان الله علیه) درست است یا نه؟ آیا در شریعت، آنچه که عنوان عبادیت دارد، همان است که در عرف و لغت به آن عبادت می‌گویند؟ ابتداءً وقتی دقت کنیم، موارد نقض زیادی در باب حج و طواف ببینیم. طواف یکی از ارکان حج هست، عنوان عبادت هم دارد، ولی اگر نهی به این طواف تعلق پیدا کرد، مثلاً شارع فرمود: طواف نکن در حالیکه مختوم نیستی، چون عبادیت طواف ذاتی نیست، اگر شارع چیزی بنام طواف را قرار نمی‌داد، تا آخر قیامت هم، هیچ عاقلی به ذهنش خطور نمی‌کرد که، چرخیدن دور این سنگها، عنوان عبادیت دارد.

اینکه دایره عبادت را منحصر به پرستش کنیم و بگوییم: آنچه که در عرف و ذاتاً عنوان پرستش دارد، عبادت می‌شود، موارد نقض زیادی دارد که، يك موردش، مسئله حج است. در حج ارکان و اجزائی داریم که، در آن قصد قربت معتبر هست و عنوان عبادت هم دارد. در باب زکات و خمس دفع مال است، که واجبی است اعم از مالی و بدنی، اما در طواف و سعی که عنوان عبادت دارد، هیچ عنوان پرستش هم ندارد.

وقتی نماز می‌خوانید عرف می‌گویند که: خدا را پرستش و بندگی می‌کنید، اما وقتی طواف می‌کنید، عرف می‌گوید: شما دستور خدا را انجام می‌دهید و اطاعت خدا می‌کنید، آنجا عنوان پرستش نیست، ولی عنوان تعبدي به اصطلاح فقهاء و اصولیین قطعاً هست، یعنی می‌توانیم بگوییم: این اصطلاح که واجب یا تعبدي است یا توسلی، اصلاً بر طبق اصطلاح اصولیین و فقهاست، گفته‌اند: آنچه که در آن قصد قربت معتبر است، به آن تعبدي می‌گوییم، بلکه در تطهیر لباس که قصد قربت معتبر نیست، اگر کسی قصد قربت کرد، این هم حکم واجب تعبدي را پیدا می‌کند، ولو اینکه قبول داریم که به آن عنوان پرستش نمی‌گویند. نکته‌ای که می‌خواهم عرض کنم این است که، طبق بیان امام(ره) مسئله تعلیقی بودن در صلاه حائض، حل می‌شود که، در صلاه حائض، صلاه عنوان پرستش ذاتی دارد و دیگر نیازی به امر تعلیقی نداریم. ولی همه جا که نمی‌توانیم اینطور بگوییم، بالاخره موارد بسیاری وجود دارد که، راهی جزء اینکه از راه همین امر تعلیقی وارد شویم نداریم.

لذا از این راه مرحوم آخوند(ره)، دیگران هم تبعیت کرده که در اکثر مواردی که نهی به عبادتی تعلق پیدا می‌کند، باید از راه امر و عبادیت تعلیقیه وارد شویم و چاره‌ای غیر از این نیست.

معنای صحت و فساد در ما نحن فیه

مرحوم آخوند(ره) طبق بیانی که در باب صحیح و اعم داشته، فرموده‌اند: صحت و فساد دو عنوان و وصف اضافی هستند، یعنی يك عمل بالاضافه الي جزء، صحیح می‌شود و بالاضافه الي فقدان جزء آخر، فاسد می‌شود. عملی برای مسافر، اگر نماز دو رکعتی بخواند، این نماز برای او صحیح است، اما برای آدم حاضر، فاسد است. صحت و فساد تردیدی نیست که از اوصاف حقیقیه ثابت‌ه نیستند، بلکه از اوصاف اضافیه است که، بالاضافه الي الاشخاص و الاجزاء مختلف می‌شود.

نکته دیگر اینکه گرچه فقهاء و متکلمین، هر کدام برای صحت معنایی کرده‌اند، اما همانطوری که مرحوم آخوند(ره) فرموده: در بحث صحیح و اعم گفتیم اینجا هم همان حرف هست که، تمام اینها به يك معنای واحد بر می‌گردند و آن عبارت از تمامیت و عدم تمامیت است.

صحیح یعنی تام الاجزاء و فاسد یعنی ناقص الاجزاء و الشرائط. البته به ذهن می‌آید که، در همان بحث صحیح و اعم، در این قسمت مناقشه‌ای با مرحوم آخوند(ره) داشتیم، اما در این مقدمه این دو بحث محوریت ندارد، یعنی اینکه آیا اینها امران اضافیان یا امران حقیقیانند؟ آیا تمام این معانی به يك معنای واحد بر می‌گردد یا نه؟ اینها در این مقدمه خیلی بحثی ندارد و بحثش موکول به همان بحث صحیح و اعم شده‌است.

آنچه که در اینجا مد نظر است این است که، آیا صحت يك عنوان مجعول شرعی است؟ اگر گفتیم: صحت يك مجعول شرعی است، قابلیت استصحاب دارد و اگر صحت از لوازم انتزاعی عقلی است، قابلیت استصحاب عند الشك را ندارد. اینجا بیان مرحوم آخوند(ره) را ببینید که به بیان مرحوم آخوند چند اشکال وارد شده اینها را هم ملاحظه فرمایید تا فردا ان شاء الله.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين